

**The nature and existence of society and the characteristics of an ideal society in the
thought of Ayatollah Khamenei**

Received:18/1/2024

Accepted: 6/2/2024

Amir Siahpoosh¹
(64-88)

The nature and existence of society is one of the important topics that have been presented with different views. The way of looking at this issue is an important basis for political, social, cultural and economic decisions. Among the Muslim thinkers, Ayatollah Khamenei is a thinker who based on verses and traditions and according to the historical experiences of different societies and field data, has presented a special point of view about this issue. The problem of the research is to clarify the various dimensions of his thought about the nature and existence of society and the characteristics of an ideal society. To answer this question, the content analysis method was used and all intellectual works of the leadership were examined. By inferring from the collected materials, it can be said that Ayatollah Khamenei sees society as a living body that has life and death and undergoes evolution and decline. Society is a complex and true existence, which is created and affects the will of individuals, but the will of man is the final determinant that creates society and is affected by its creation.

Keywords: society, individual, community authenticity, ideal society, Ayatollah Khamenei

1. Assistant Professor, Department of Islamic Revolution, University of Islamic Education, Qom, Iran, amirsiahpoosh370@yahoo.com



چیستی و هستی جامعه و خصوصیات جامعه آرمانی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

امیر سیاهپوش^۱

(۶۴-۸۸)

چکیده

ماهیت و هستی جامعه ازجمله موضوعات مهمی است که دیدگاه‌های مختلفی درباره آن ارائه شده است. نوع نگاه به این موضوع مبنای مهمی است برای تصمیم‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. در بین اندیشمندان مسلمان، آیت الله خامنه‌ای متفکری است که مبتنی بر آیات و روایات و باتوجه به تجربه‌های تاریخی جوامع مختلف و داده‌های میدانی، دیدگاه خاصی درباره این موضوع ارائه کرده است. مسئله پژوهش روشن‌سازی ابعاد گوناگون اندیشه ایشان درباره چیستی و هستی جامعه و ویژگی‌های جامعه آرمانی است. برای پاسخ به این پرسش از روش تحلیل محتوا استفاده شده و همه آثار فکری رهبری مورد بررسی قرار گرفته است. با استنباط از مجموع مطالب گردآمده، می‌توان گفت آیت الله خامنه‌ای جامعه را مانند پیکره زنده می‌بیند که دارای زندگی و مرگ است و دچار تکامل و تنازل می‌شود. جامعه وجودی است مرکب و حقیقی، که ساخته می‌شود و بر اراده افراد تأثیر می‌گذارد، ولی اراده انسان تعیین‌کننده نهایی است که جامعه را می‌سازد و متأثر از مصنوع خود است.

واژگان کلیدی: جامعه، فرد، اصالت جامعه، جامعه آرمانی، آیت الله خامنه‌ای

۱. استادیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران، amirsiahpoosh370@yahoo.com

۱. طرح مسئله

ماهیت و هستی جامعه و رابطه آن با فرد و اراده انسانی مسئله بنیادینی است که مناقشه‌های نظری فراوانی درباره آن صورت گرفته است. این مناقشه‌ها سابقه‌ای طولانی دارد و مربوط به امروزه نیست. با این حال، پس از شکل‌گیری علوم مدرن و به‌ویژه با رونق گرفتن علوم اجتماعی و به‌طور خاص‌تر با تولد جامعه‌شناسی، مباحث این حوزه جدی‌تر، پیچیده‌تر و پردامنه‌تر شد. انواع نظریه‌ها شکل گرفت و مکاتب گوناگون هم درباره این بحث به گفت‌وگو و گاه تخاصم پرداختند. این موضوع نیز همچون بسیاری از مباحث، آثار خود را در دنیای اسلام بر جای گذاشت و برخی متفکران مسلمان را برای پاسخگویی به مباحث مربوطه به تکاپو واداشت. تنوعات نظری در بین متفکران مسلمان هم دیده می‌شود. هر کدام با مبنایی به نتایجی رسیده‌اند. نکته مهم به آثار اجتماعی و سیاسی این نظریه‌ها و مکاتب مربوط است. اتخاذ هر رویکردی به خروجی متفاوتی در فرهنگ، جامعه و مدیریت سیاسی منجر می‌شود.

از جمله کسانی که در این حوزه با توجه کردن به دیدگاه‌های نوین و با مبنا قرار دادن متن دین و به‌ویژه آیات قرآن کریم به مسئله جامعه و ماهیت و هستی آن پرداخته است، آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان پیش از انقلاب اسلامی به این بحث ورود داشته و پس از انقلاب به مناسبت‌های گوناگون به این موضوع گاه به تفصیل و گاه به اجمال پرداخته است. مسئله اصلی در اینجا ابعاد گوناگون اندیشه اجتماعی ایشان است. پرسش‌های این پژوهش عبارت است از: تعریف ایشان از جامعه چیست؟ آیا ایشان برای جامعه وجود حقیقی قائل‌اند یا خیر؟ در رابطه بین فرد و جامعه اصالت را به کدام یک می‌دهند؟ مبنای استدلال ایشان و روش بحثشان چیست؟ در این مقاله تلاش می‌شود پاسخ به این مباحث در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ماهیت و هستی جامعه و دیگر مباحث مرتبط با آن، کارهای گوناگون و بسیاری صورت گرفته است. تعداد درخور توجهی از این آثار به بررسی اندیشه متفکران مسلمان

درباره جامعه و هستی اجتماعی پرداخته‌اند؛ متفکرانی همچون علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، شهید محمدباقر صدر، علامه مصباح یزدی، علامه جوادی آملی و امام خمینی. درباره اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، برخی پژوهشگران در ضمن پژوهش‌های کلان و به اجمال به این مباحث پرداخته‌اند؛ مباحثی که ضمیمه کار دیگران بوده است. یکی از مهم‌ترین این آثار کتابی است با عنوان درآمدی بر «نظام اندیشه اسلامی» براساس آرای امام و رهبری (ویژه طلاب حوزه علمیه) که سیدمهدی موسوی نگاشته است. پژوهشگران در این اثر در بررسی اندیشه سیاسی رهبر انقلاب به نوع نگرش ایشان به جامعه و اجتماع ذیل بحث الاهیات اجتماعی، پرداخته‌اند. نوع نگاه ایشان ارزشمند و قابل اعتنا است. همین محقق به همین موضوع در رساله دکتری خود (۱۴۰۰) با عنوان «تحول علوم انسانی در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای» پرداخته است. آقاجانی و مشکانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت واقعیت اجتماعی در اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای» موضوع را قدری دقیق‌تر بررسی کرده‌اند. از نظر این دو پژوهشگر، در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، پدیده اجتماعی، کنش‌هایی اجتماعی شامل ساختارهای حقیقی و حقوقی و روابطی که پیوسته در حال نو به نو شدن است که مردم یا کنشگران اجتماعی، با تمسک به بینش و نیاز فطری و با استفاده از عقل و دیگر ظرفیت‌های شناختی و کنشی، به منظور تحقق حیات طیبیه و براساس حرکت درون سنت‌های الهی، خلق، احیا و یا اصلاح می‌کنند. رضا لکزایی و شریف لکزایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «انسان و جامعه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» ابعاد اندیشه اجتماعی ایشان و کارکردهای سیاسی اجتماعی آن را بررسی کرده‌اند.

همه این مقاله‌ها به نتایج باارزشی دست یافته‌اند؛ با این حال، ایراد همه این آثار در بی‌توجهی - یا فرصت نیافتن - برای استنتاج موضوع از مجموعه کامل اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای است. این موضوع باعث نادیده گرفته شدن برخی ابعاد اندیشه اجتماعی امام خامنه‌ای شده است

امام خامنه‌ای منظومه‌ای جامع از عناصر درهم‌تنیده فکری عرضه می‌کند که متکی به

منابع و روش‌های گوناگونی است: استدلال عقلی، استناد به آیات و روایات، بهره‌گیری از تجربه‌ها و رویدادهای تاریخی، استناد به یافته‌های تجربی و داده‌های میدانی و استناد به ادبیات و رمان و قصه. فهم این رویکرد نیازمند توجه به همه این مباحث و لازمه آن توجه به کل بیانات ایشان است. با این هدف که هیچ‌یک از این منابع و روش‌های مورد استناد در تحلیل و فهم اندیشه اجتماعی ایشان نادیده گرفته نشود. در این پژوهش، کوشش شده است تا همه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار گیرد و عناصر گوناگون اندیشه اجتماعی ایشان و منابع مورد اتکای ایشان در تحلیل مباحث دیده شود.

۳. مفاهیم

۳-۱. چیستی جامعه

جامعه از جمله واژگان مبهم و کلی در میان اندیشمندان اجتماعی است. (باتامور، ۱۳۵۷: ۱۲۴ و کولد و گولب، ۱۳۷۶: ۲۸۷) از این مفهوم هنوز تعریف جامع و مانعی ارائه نشده است. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۶)

تعریف اصطلاحی جامعه تابع نوع مکتب و منظری است که صاحب‌نظر ارائه‌کننده به آن توجه دارد. برخی بر عناصری مانند اهداف عام‌المنفعه تأکید کرده‌اند. (کینگ، ۱۳۵۵: ۲۰۱ و صلیبا، ۱۳۷۰: ۱۵۲) برخی دیگر، سنت‌ها، عبادات، رسوم، شیوه زندگی و فرهنگ مشترک را عناصر اساسی در تعریف جامعه برشمرده‌اند. گروهی وحدت جزئی جسمی، روانی و اخلاقی بین موجودات هوشمند، و برخورداری از حکومتی پویا، فراگیر و کارآمد، یا هدف، سرزمین و فرهنگ مشترک و پیوندهای زیستی، فنی و فرهنگی را مهم دانسته‌اند. (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۸۸-۳۸۷) عده‌ای نیز جامعه را به جمع شدن ارادی افراد برای به‌دست آوردن امتیازهای مستقیم و غیرمستقیم تعریف کرده‌اند. (سووه، ۱۳۵۸: ذیل واژه جامعه؛ گولد، ۱۳۷۶: ۲۸۸)

سه مکتب مهم در جامعه‌شناسی (مکتب کنش متقابل، مکتب کارکردی و مکتب تضاد) نیز هریک برداشت متفاوتی از جامعه ارائه کرده‌اند. نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین هیچ تعبیر و تفسیر کلانی برای جامعه ارائه نمی‌دهند. زیرا جامعه، دولت و نهادهای

اجتماعی از نظر این دیدگاه، مفاهیمی انتزاعی و ذهنی هستند و درمقابل، کنشگران و کنش متقابل آنها موضوعاتی واقعی‌اند و آنها را می‌توان به‌طور مستقیم مطالعه کرد. تصور اساسی در این نظریه، کنش متقابل بین افراد است. نظریه کنش متقابل نمادی به‌جای اینکه به شبکه روابط اجتماعی یا ساخت‌های اجتماعی معطوف باشد، بر این مسئله متمرکز شده است که مردم چه معنایی را برای کنش متقابل با دیگران یافته‌اند؟ چگونه این معانی ایجاد شده‌اند و چگونه دیگران به این معانی پاسخ می‌دهند و چگونه افراد با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند؟ (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۸)

در مکتب کارکردگرایی، جامعه به‌عنوان شبکه سازمان‌یافته‌ای از گروه‌های درحال همکاری و تعاون، در نظر گرفته می‌شوند که به شیوه‌ای تا حدی منظم و منطبق بر مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌ها که بیشتر اعضا در آن شریک‌اند گفته می‌شود و به جامعه به‌عنوان سیستمی ثابت و درعین حال، متمایل به سمت تعادل نگریسته می‌شود. سیستمی که به شکل متوازن و هماهنگ عمل می‌کند. (همان: ۲۰)

نظریه تضاد در علوم اجتماعی و به‌طور خاص در جامعه‌شناسی با پذیرفتن این انگارش که جامعه براساس تضاد، سامان‌دهی شده، شکل گرفته است. این نظریه برخلاف نظریه کارکردگرایی بر اصلی بودن تضاد ساختاری در هویت بخشی به جامعه تأکید دارد. (همان: ۲۳)

می‌بینیم تعاریف ارائه‌شده متنوع و متکثر است و هر کدام برداشتی از مفهوم جامعه ارائه می‌کنند. تعاریف متعدد دیگری هم ارائه شده که در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست.

۲-۳. هستی جامعه

بحث از هویت، وجود و اصالت جامعه یا فرد که در بیشتر دانش‌ها از آن صحبت می‌شود، از آن‌رو دارای اهمیت است که هر نوع نظریه‌پردازی و نگرش به آن، بر نگرش‌های نظری و عملی دیگر اثر خواهد گذاشت و بسیاری از مسائل دیگر مانند جامعه‌پذیری، تغییرات اجتماعی، جبرهای جامعه و... بر پایه آن روشن می‌شود. (فخر زارع: ۱۳۹۳)

رابطه هستی‌شناسی با جامعه، هدف جامعه، نسبت بین مصالح فرد و جامعه، و قوانین حاکم بر جامعه از جمله مهم‌ترین موضوعات و مسائل مربوط به فلسفه علوم اجتماعی

هستند. گروهی مانند سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها اصالت را به جامعه و ساختارهای اجتماعی می‌دهند و جایگاهی برای فرد قائل نیستند. مارکس و دورکیم در رأس این نوع اندیشمندان قرار دارند. در چنین چهارچوبی، فرد و اراده فردی هیچ جایگاهی ندارد. این افراد اصالت را به جمع و اجتماع داده و هویتی عینی و واقعی برای آن قائل‌اند و آن را تعیین‌کننده رفتار انسان و تحولات می‌دانند. دورکیم بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی از قوت و قدرت اجبارآوری برخوردارند و خود را بر فرد تحمیل می‌کنند و فرد هرگز نمی‌تواند بنیاد پدیده‌های یادشده باشد. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۳، ۲۹، ۱۱۶ و ۱۳۱ - ۱۳۰) به نظر دورکیم، «سلسله پدیده‌هایی هست که دارای اوصاف بسیار خاصی است: این پدیده‌ها عبارت‌اند از شیوه‌های فکر و عمل و احساس که در بیرون از فرد وجود دارند و از قوت و قدرت اجباری برخوردارند و به وسیله آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند». (همان: ۲۹) براین اساس، واقعیت‌های اجتماعی، گذشته از چگونگی ملاحظه ما، به همان صورت می‌مانند. آنها به این معنا عینی‌اند که مانند اشیا هستند و اگر تفکر ما به گونه‌ای دیگر باشد، آنها تغییر نمی‌کنند. (کرایب، ۱۳۸۴: ۷۰) پدیده اجتماعی پدیده‌ای است خاص خود. این پدیده که زائیده با هم ترکیب‌شدگی افراد است، از لحاظ ماهیت با آنچه در حد وجدان‌های فردی روی می‌دهد، تفاوت دارد. (آرون، ۱۳۸۷: ۴۲۱)

عده‌ای برعکس، وجودی حقیقی و هویتی واقعی برای جامعه در نظر نمی‌گیرند. از نظر اینان، هرچه هست فرد و اراده افراد است و جامعه درحقیقت امر وجود ندارد. از نظر اینان، جامعه وجود اصیل و حقیقی ندارد و آنچه اصالت و حقیقت دارد، فرد است. ماکس وبر به انکار وجود جامعه به عنوان واقعیت مستقل پرداخت و موضوع جامعه‌شناسی را کنش‌ها و رفتارهای معنادار آدمیان دانست. (پارکین، ۱۳۸۴: ۳۲ و فروند، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

برخی متفکران مسلمان از جمله علامه مصباح یزدی، امور و شئون اجتماعی را در روح آدمی جست‌وجو می‌کنند و وجود جامعه را چه به لحاظ فلسفی و چه از منظر قرآنی رد می‌کند. (مصباح، ۱۳۸۸: ۷۰ - ۶۰)

گروه سوم کوشیده‌اند نظریه‌ای تلفیقی اتخاذ کنند. آنها جامعه را «مرکب حقیقی»

می‌دانند که به واسطه آن، موجود و حقیقتی جدید غیر از وجود افراد و عناصر تشکیل‌دهنده آن به وجود می‌آید؛ افراد انسان پس از کنش‌های متقابل، فعل و انفعالی‌هایی که در رفتار و اعمال آنان ایجاد می‌شود، قابلیت به وجود آمدن صورت جدیدی به نام جامعه را نه در افق جسم و بدن، بلکه در ساحت جان و روح پیدا می‌کنند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۶)

علامه طباطبایی در بحث روابط اجتماعی انسان، وجود حقیقی «مجتمع» را مطرح می‌کند. به باور او، اگر از گردهمایی مجموعه‌ای از انسان‌ها آثاری ناشی می‌شود که با آثار تک‌تک افراد متفاوت است؛ پس جامعه به واقع وجود حقیقی دارد. (طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۹۶-۹۸) علامه طباطبایی شاهد این مطلب را آیات قرآنی می‌داند که برخی امت‌ها را به جرم ارتکاب جرائمی به وسیله نیاکانشان عتاب و توبیخ می‌کنند. (همان: ۱۰۸) البته ایشان به آیاتی دیگر و همین‌طور تجربه‌های انسانی برای اثبات این موضوع هم استناد می‌کنند. به باور علامه طباطبایی، «رابطه حقیقی که بین فرد و اجتماع برقرار است، ناچار موجب می‌شود که خواص و آثار فرد در اجتماع نیز پدید آمده و به همان نسبت که افراد از نیروها و خواص و آثار وجودی خویش، جامعه را بهره‌مند می‌کنند، این حالات یک موجودیت اجتماعی نیز پیدا می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۶۲)

شهید مطهری معتقد است جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی؛ ترکیب روح‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، خواست‌ها و اراده‌ها نه ترکیب تن‌ها و اندام‌ها. افراد انسان با سرمایه‌ای فطری و اکتسابی وارد زندگی اجتماعی می‌شوند و روح جمعی را به وجود می‌آورند. (مطهری، ۱۳۸۷ب: ۲۵-۲۴)

علامه جوادی آملی ضمن پذیرش وجود عینی جامعه، بر این باور است که هستی‌شناسی اجتماعی تعبدی نیست تا بتوان با ظواهر الفاظ قرآن اثباتش کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۱۳) از نظر وی، «جامعه منسجم که در عقاید، اخلاق، عادات و آداب و رسوم فرهنگی هم‌تا و هم‌سان بوده و با تعامل متقابل در اندیشه و انگیزه به حیات خود ادامه می‌دهد، همانند درخت طبیعی از وجود عینی برخوردار است». (همان: ۳۳۰) البته وحدت وجودی که جامعه را پشتیبانی می‌کند به معنای مساوقت با وجود نیست تا وجود

افراد در معرض پرسش قرار گیرد، بلکه وحدت در برابر کثرت است. وجود جامعه مانند اعداد، وجود منسجم است. (همان: ۳۲۸)

۴. مفهوم و ماهیت جامعه در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای

۴-۱. بنیادهای اندیشه اجتماعی آیت الله خامنه‌ای

نگاه دقیق، عالمانه و عمیق یکی از پژوهشگران، تصویر به نسبت جامعی از نگاه آیت الله خامنه‌ای به جامعه و بنیادهای فکری ایشان ارائه می‌کند.^۱ در منظر ایشان، آیت الله خامنه‌ای در پی ارائه دریافت و برداشتی از عالم، جهان و جهانیان است که در سازندگی زندگی (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۸۷) و شناخت طرح‌های عملی برای جامعه (همان: ۱۹۱) مفید باشد. ایشان به دنبال بحث از جهان‌بینی به عنوان «بینش فلسفی و زیربنایی» و «قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز» در اسلام است (همان: ۱۹۷) تا به یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی یعنی «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها» (همان: ۳۳) دست یابد. بنابراین، مباحث اعتقادی و جهان‌بینی اسلامی را از منظر اجتماعی و زندگی‌سازی می‌توان طرح و تبیین کرد. آیت الله خامنه‌ای می‌کوشد در خلال بازخوانی اجتماعی معارف اسلامی، آگاهی لازم برای شکل‌دهی به کنش اجتماعی و بنای زندگی اجتماعی را فراهم آورد.

از منظر آیت الله خامنه‌ای، جهان‌بینی اسلام «غیر آنکه یک بینش فلسفی است، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز نیز هست، یعنی عقیده‌ای که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه آن نهاده شود». (همان: ۲۳۹) به نظر ایشان، منطق عمیق اسلام را نمی‌توان به چنگ آورد، مگر اینکه به واقعیت اجتماعی و حیات انسان توجه جدی شود.

۴-۲. چیستی جامعه

امام خامنه‌ای در درجه نخست، جامعه را وجودی حقیقی و ملموس می‌داند که مانند «ارگانیسم زنده دارای حیات» است و «خون در رگ‌هایش» (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۱۹) جاری

۱. رک به الگوهای کلان علوم انسانی اسلامی، سیدمهدی موسوی، انتشارات آفتاب توسعه، فصل دوم

است. این ارگانیسم زنده مانند هر موجود زنده‌ای، «نیازهایی» (بیانات، ۱۳۹۷/۱۲/۱۳) دارد، دارای «تحرک» و «صیوروت» است، با «چالش‌هایی» روبه‌روست، «نواقصی» دارد و امکان «انحطاط و تکامل» دارد. البته جامعه خودبه‌خود شکل نگرفته است بلکه جامعه «محصول» است و «ایجاد» می‌شود^۱ و در این فرایند، تشکیل جامعه کاری سیاسی است. (بیانات، ۱۳۸۵/۵/۳۱) جامعه «تغییر» می‌کند و امکان محو کامل آن نیز هست. بنابراین، جوامع، محصول اراده‌های مختلف هستند و اراده‌ها و نیت‌ها می‌توانند جوامع مختلفی با هویت‌های گوناگون به‌وجود بیاورند. با این حال، جوامع پس از ایجاد، مؤثرند و آثار حقیقی و واقعی بر افراد می‌گذارند. جوامع ایجادشده، بستری برای تسهیل یا تحدید رفتار و افکار به‌وجود می‌آورند.

این دریافت از جامعه با تعاریف پژوهشگران دیگر از جهاتی همانند است، ولی آنچه دیدگاه ایشان را در این باره متمایز می‌کند و تصویری زنده و پویا به هستی اجتماعی می‌دهد قائل بودن به نوعی «هدفمندی» در حیات جامعه است:

جامعه یعنی آن عده مردمی که دور هم زندگی می‌کنند با یک خطمشی، با یک برنامه عمومی، اگرچه صدر و ذیل دارد، اما راه، به‌طور کلی یک راه و در یک مسیر است، این را می‌گویند یک جامعه، یک واحد اجتماعی به‌هم‌بسته. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۵۴-۳۵۵)

مبنای این هدفمندی، فکر و عقیده است نه آن‌گونه که مارکس معتقد بود «ساختار تولید» و «شیوه معیشت» یا آن‌گونه که برخی صاحب‌نظران سیاسی باور دارند که «قدرت» بنیان جامعه را می‌سازد:

یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحد هستند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر و

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث، ۱۳۸۵/۵/۳۱: «ده سال هم امت‌سازی به طول انجامید. این امت‌سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است».

یک عقیده را پذیرفته‌اند. افراد این جبهه هرچه بیشتر باید به هم متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند؛ چرا؟ برای اینکه از بین نروند، در آن هضم نشوند. (همان: ۵۲۰)

اگر قسمت‌ها و قطب‌های گوناگون به هم چسبیده و جوشیده نباشند، ماندن و ادامه حیاتشان ممکن نیست (همان: ۵۲۱) بنابراین، در داخل جامعه به‌صورت پیوسته، همه عناصر باید به‌سوی یک هدف و یک جهت و یک راه گام بردارند. (همان: ۵۴۱)

مفهوم مهم دیگری که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد مفهوم «رابطه» است. این مفهوم با تعبیرات دیگری مانند تعامل، پیوند و ترابط در بیانات ایشان هم‌معنی گرفته می‌شود. رابطه مفهومی است که برخی پژوهشگران برای تبیین هویت و عامل اصلی شکل‌دهنده به جامعه به آن تمسک جسته‌اند.

«اصطلاح رابطه اجتماعی برای ترسیم شرایطی به‌کار می‌رود که دویا چند نفر رفتاری مشارکت دارند که در چهارچوب آن، هریک از آنان رفتار دیگری را به طرز معناداری به‌شمار می‌آورد، در نتیجه رفتار یادشده بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود. بنابراین، رابطه اجتماعی به‌تمامی عبارت از این احتمال است که افراد به طریق قابل تعین و معنادار، رفتار خواهند کرد. این پرسش که چرا چنین احتمالی وجود دارد، به‌طور کامل بی‌ربط است، ولی در هر جا که این احتمال وجود داشته باشد، رابطه اجتماعی را می‌توان یافت». (وبر: ۱۳۸۳: ۷۷)

در چنین منظری «ساخت‌های اجتماعی از کنش‌ها و روابط انسانی تشکیل شده‌اند؛ آنچه به آنها الگوبندی‌شان را می‌دهد تکرار آنها در دوره‌های زمانی و فواصل مکانی است». (گیدنز: ۱۳۷۸: ۲۱ و ۲۲)

درکل، اتصال بین بخش‌های مختلف و ایجاد چسبندگی عناصر گوناگون و پراکنده موضوعی است مهم. دورکیم ملاط و سیمان اصلی اتصال را در جوامع سنتی، پیوندهای سنتی مانند روابط قومی و خانوادگی می‌داند. این ملاط از نظر ایشان در جوامع مدرن با نهادهای مدنی ارتباط پیدا می‌کند. برخی نیز نقش قدرت و زور را در ایجاد اتصال بین بخش‌های گوناگون مهم می‌دانند.

به طور کلی، قدرت و روابط سیاسی یکی از مهم ترین عوامل اتصال و ارتباط مردم به هم است. بسیاری از مردم به دلیل الزامات یا نیازهای ناشی از قدرت حاکمه با هم ارتباط می گیرند و این گونه ساختار جامعه امکان اتصال و انسجام می یابد. این ارتباط گاه مبتنی بر زور و استبداد است. حاکم قلدر و جبار مردم را وادار می کند به گونه ای خاص با هم سلوک داشته و پاسخگوی نیازهای هم باشند. این نوع روابط پایه مستحکم و پایداری ندارد و در صورت آگاهی و انسجام مردم، از هم گسیخته می شود. گاه نیز پایه اتصال و ارتباط بین مردم مبتنی بر مشارکت جویی و آزادی تعاملات سیاسی است. در چنین ساختاری، روابط بین مردم منسجم تر و محکم تر می شود ولی چون تنها بر نیازهای زمانمند و مادی متکی است، به آسانی از هم گسیخته می شود. در نظام دموکراسی یا عقل های مردم حاکم است یا امیال آنان. ولی دست صاحبان زر و زور به ویژه در نظام های سرمایه سالار افکار را به سمت حاکمیت امیال می برد و با همین ترفند امکان مدیریت مکارانه خواسته های عمومی را فراهم می کند. فرجام چنین مسیری، حاکمیت قوای وهمیه، غضبیه و شهویه و فحشاسالاری یا به تعبیر ساموئل هانتینگتون، پورنوکراسی است.^۱ این فرایند نتیجه ای جز از هم گسیختگی خانواده به عنوان پایه ای ترین رکن شکل گیری جامعه ندارد. در صورتی که صاحب نظران خانواده را سلول اصلی جامعه دانسته و فروپاشی یا استحکام آن را مساوی با فروپاشی و استحکام جامعه می دانند. آیت الله خامنه ای همچنین رویکردی دارد. خانواده اساس جامعه است و جامعه هم خود خانواده ای بزرگ است. دراصل، می توان گفت جامعیت جامعه تا حد بسیاری به قوام خانواده ربط دارد:

یک مجموعه به هم پیوسته متواصی به حق و متواصی به صبر در درون خانواده
مسلمان وجود دارد؛ لذا قرآن می فرماید که: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا

۱. «هانتینگتون، واضع جنگ تمدن ها، اسمش را پورنوکراسی گذاشته است. پورنوکراسی یا حاکمیت نفس که در فرهنگ لغت به «نفس سالاری» ترجمه شده است که من احساس کردم کامل نیست و جواب نمی دهد و بهتر است به «نفسانیات سالاری» ترجمه نفسانیات سالاری اشاره ای است به این معنا که وقتی گفتیم حاکمیت مال مردم است همه این حاکمیت، حاکمیت خرد جمعی مردم نیست؛ بلکه احساسات و عواطف جمعی هم هست و احساسات و عواطف جمعی معمولاً هم غلبه دارد و بدتر اینکه همیشه پاک نیست». (عباسی، ۱۳۸۴)

النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ هم خودتان را حفظ کنید، هم اهلتان را. این خطاب به مردها و زن‌ها، هر دو، است. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. زن شما، اهل شما مردها و مرد شما، اهل شما زن‌هاست. هم خودتان را از غلتیدن در آتش حفظ کنید، هم اهلتان را حفظ کنید. علاوه بر این، حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خود انسان هم کمک می‌کند. همسران زن‌ها، مردها را و مردها، زن‌ها را می‌توانند از لبه پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند. (بیانات، ۱۳۸۳/۵/۲۵)

امام خامنه‌ای، هم پیوندهای سنتی مانند خانواده را در این اتصال مؤثر می‌دانند و هم نقش قدرت را مهم می‌شمارند. مهم‌ترین وجه تمایز دیدگاه ایشان از نظریه‌های اتصال در منطق اتصال و عامل اصلی پیوند است. عامل اصلی ایجاد پیوند، خالق هستی و خدای حکیم و علیم است که تدبیر جهان به عهده اوست. در عرصه سیاسی و اجتماعی هم لازمه این وحدت و پیوند، ارتباط طولی با مبدأ هستی است. این موضوع درباره هر نوع جامعه‌ای صادق است؛ چه جوامع توحیدی و چه جوامع طاغوتی. ولی جامعه حقیقی تنها بر مدار ایمان به خدای یکتا قابلیت تشکیل دارد. ایمان به ولایت الهی عامل بسیار مهم اتصال بخش‌های مختلف جامعه توحیدی است.

در نظام مبتنی بر ولایت، اتصالات سیاسی و اجتماعی نخست اینکه، با کانون‌بخشی به منبع علم و عدالت معنا می‌یابد و دوم، بر محوریت شخصیتی عالم و عادل، نظام روابط اجتماعی مردم شکل می‌گیرد. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای «لَا مَلَّةَ» ولایت دارای دو بُعد جدی است: ایجاد اتصال بین مؤمنان و جدا کردن مؤمنان از مشرکان. به نظر ایشان، یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و یک عقیده، اگر دارای ولایت نباشند، بی‌خودی و ول معطل‌اند. پیامبر برای پایه‌ریزی جامعه نهایی، به افراد خود نیاز دارد، به جمع پیوسته، متحد، دارای هدف یگانه و ایمان راسخ؛ بنابراین، با نفوذ در کلام و عمل دعوت می‌کند و صف و جبهه یگانه‌ای را در برابر جبهه کفر تشکیل می‌دهد. در آغاز، چون هنوز جامعه جاهلی چیرگی دارد برای جلوگیری از هضم جبهه اندک مؤمنان در مکه جاهلی، این گروه

باید پولاد آبدیده شوند و به هم بجوشند. ولایت حالت به هم پیوستگی و هم‌بستگی و جوشیدگی مسلمانان آغازین است که از دیگر جبهه‌ها به کلی جدا و با خود چنگ در چنگ و متحدند. در اصطلاح قرآنی، به هم پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید گروهی انسانی که دارای فکر واحد (اصول، ارزش، ایدئولوژی) و جویای هدف واحدند و در یک راه گام برمی‌دارند (مقصد) و تلاش و حرکت می‌کنند و یک فکر و عقیده را پذیرفته‌اند. افراد این جبهه باید به هم پیوسته باشند و خود را از دیگر جبهه‌ها و قطب‌ها جدا کنند تا هضم نشوند. این از نظر قرآن ولایت است؛ کاری که رسول‌الله انجام داد. (خامنه‌ای: ۱۳۹۲، ۵۱۹)

ولی این روحیه و تفکر، زمینه‌ای برای رشد و نمو می‌خواهد. فرهنگ این زمینه را فراهم می‌کند. در نظرگاه امام خامنه‌ای، نقش اصلی و اساسی در چسبندگی را فکر و فرهنگ برعهده دارد. «فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است». (بیانات، ۱۳۸۳/۱۰/۸) از نظر ایشان، آنچه موجب قوام اجتماعات کوچک و بزرگ می‌شود داشتن فکر مشترک و ایمان جمعی است. بر همین اساس است که می‌توان ادعا کرد «هر کسی که به کار یک جمعی، به زندگی یک مردمی راضی باشد، از خود آنهاست». (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۴۹۸) «ساحت حقیقی» جامعه فرهنگ است و در تعریف این مفهوم عناصر و ابعاد گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد:

فرهنگ هر جامعه و هر ملتی و هر انقلابی به مجموعه دستاوردهای ذهنی در آن جامعه که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از اینها سرچشمه می‌گیرد، گفته می‌شود و به‌طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه، به معنای وسیع آن، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد، اعم از اینکه این ذهنیت از درون آن جامعه جوشیده و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد، یا که از خارج در آن جامعه راه یافته، لکن رنگ آن جامعه را گرفته باشد و با زوایای دیگری از فرهنگ آن جامعه آمیخته باشد. (مصاحبه با مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۶۰/۱۲/۱۵)

از این رو، افرادی که در هویت مشترک بین‌ذهنی حضور دارند اجتماع انسانی را پدید می‌آورند که به تدریج دارای تاریخ و هویت فرهنگی مستقل می‌شود. «فرهنگ یک ملت

همچون ذره‌های الماس است که در طول قرون شکل می‌گیرد و استحکام پیدا می‌کند و در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است». (بیانات، ۱۳۷۳/۸/۱۱) بنابراین:

فرهنگ، هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی، روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگ‌اند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم. (بیانات، ۱۳۹۲/۹/۱۹)

تا اینجا مشخص شد رابطه معنادار بین مردم، عامل اصلی چسبندگی اجتماعی است. ایمان، اعتقاد و فکر و فرهنگ بیش از همه در معناداری زندگی مؤثر است؛ ولی از بین عناصر مختلف فکری و فرهنگی، برخی عناصر بسیار مهم‌ترند و اگر نباشند، نظام ارتباط بین عناصر دیگر از هم خواهد پاشید. مهم‌ترین کانون اتصال و اتحاد در جهان‌بینی توحیدی اندیشه «توحید» است.

به نظر امام خامنه‌ای، اعتقاد به وحدانیت حضرت حق جلّ جلاله در همه شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت کل هماهنگ و مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت (وحدت جهت، وحدت حرکت و وحدت هدف) می‌سازد. این جوامع نقطه مقابل تأثیر شرک و مشرکان و الهه شرک‌آفرین‌اند. بنابراین، هر جا در میان مؤمنان و بندگان صالح خدا وحدت هست، آنجا توحید و خدا هم هست. هر جا بین مؤمنان و بندگان صالح خدا اختلاف هست، آنجا به یقین شیطان و دشمن خدا حاضر است:

هر جا شما اختلاف دیدید، جست‌وجو کنید، بدون دشواری، شیطان را در آنجا خواهید یافت، یا شیطانی را که در درون نفوس خود ماست و نفس اماره نام دارد و خطرناک‌ترین شیطان‌ها هم هست، پیدا خواهید کرد. بنابراین، پشت سر همه اختلافات، یا خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌ها و منیت‌های ماست و یا شیطان‌های خارجی، یعنی دست‌های دشمن و استکبار و قدرت‌های ظالم و ستمگر. (بیانات، ۱۳۶۸/۹/۲۹)

۳-۴. هستی جامعه: اراده انسانی و تعیین اجتماعی

رابطه فرد و جامعه با عناوین گوناگون، محل مناقشه صاحب نظران علوم انسانی و اجتماعی بوده است. اصالت فرد یا جمع، رابطه ساختار و عامل، جبر اجتماعی و اراده انسانی و... در ذیل دوگانه‌های شبیه به این موارد، این بحث همواره وجود داشته است که در نهایت، آیا این ساختارها و عوامل اجتماعی هستند که به تحولات و تغییرات شکل می‌دهند یا اراده فردی هم در این فرایند تأثیر دارد؟ یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز علوم انسانی - اسلامی با علوم انسانی سکولار در نوع نگاه به همین موضوع است. در اندیشه اسلامی هم به عوامل اجتماعی و فرافردی اهمیت داده می‌شود و هم نقش اراده و آگاهی انسان بسیار اهمیت دارد. در نظریه اجتماعی آیت الله خامنه‌ای، نوعی تعاطی و تعامل بین اراده و آگاهی انسان و ساختارهای اجتماعی وجود دارد ولی اراده انسانی تعیین‌کننده نهایی است.

ایشان با تکیه به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) به این دریافت می‌رسند که تغییرات و کلید تحولات اجتماعی در دست انسان‌هاست. نقطه مقابل تحولات بزرگ، تنزلات بزرگ است و این را از مضمون آیه «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۸) استنتاج می‌کنند. «این آیه پسرفت را می‌گوید. خدای متعال پسرفت را نصیب هیچ کشوری نمی‌کند، مگر خودشان به دست خودشان بکنند. تغییر موجب پسرفت را خود ملت‌ها به وجود می‌آورند». (بیانات، ۱۳۸۵/۸/۱۸) خلاصه اینها این است که آحاد انسان، سر رشته‌دار تحولات جامعه هستند. عزم انسان تعیین‌کننده است. منظور از انسان هم تک‌تک افراد جامعه است نه یک گروه خاص:

بعضی ممکن است بگویند منظور از عزم انسان چیست؟ اراده چه کسی؟ اراده من یک نفر، توی یک نفر، اراده چه کسانی مؤثر است؟ این البته جروب‌های دامنه‌دار است، لکن من می‌خواهم فی الجمله عرض بکنم که عزم یکایک انسان‌ها در حد خودش تأثیر دارد؛ نه فقط در مسائل شخصی، که تأثیر تام دارد، بلکه در مسائل اجتماعی. ما اگر چنانچه آرزوهایمان،

هوس هایمان، هواهای نفسانی مان در فعالیت هایمان حاکم شوند و در رفتار ما، عقل کنار بیاید و محاسبه درست کنار زده شود، این کار در ایجاد یک سلسله تحولات منفی در جامعه تأثیر می گذارد. (بیانات، ۱۳۸۵/۸/۱۸)

این موضوع و پرداختن به آن از نظر امام خامنه ای بسیار مهم و «از امهات مسائل فکری ماست» (بیانات، ۱۳۶۹/۵/۲۴). تعیین موضع نهایی درباره رابطه بین فرد و جمع در سرنوشت جامعه و حکومت بسیار تعیین کننده است. در شرایط کنونی و در جامعه ما نوعی اولویت دهی به ساختارها و مطلق دانستن نقش آن - حتی در بین هسته سخت طرفداران انقلاب - غلبه پیدا کرده است. در صورتی که امام خامنه ای مانند امام خمینی تعیین کننده نهایی را «اراده های انسانی» می داند. ایشان با بهره گیری از آیات قرآن شریف معتقدند:

در اسلام، نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از اینجا شروع می شود. قرآن به آن نسلی که می خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قُوا أَنْفُسَكُمْ» (تحریم: ۶)، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵). خودتان را مراقبت کنید، به خودتان پردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا». (شمس: ۹) (همان)

با همین منطق معتقدند که اگر جامعه اسلامی از آغاز، از تزکیه انسان ها شروع نشده بود و در آن به اندازه لازم، آدم های مصفا و خالص و بی غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی گرفت، گسترش پیدا نمی کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمی شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی افتاد. (همان) همین روند درباره انقلاب اسلامی و سلسله وقایع بزرگ آن صادق است. «انقلاب ما که پیروز شد، به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلند شدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ تحمیلی هم همین طور بود». (همان)

انجام تکالیف سنگین آینده در قبال کشور و امت اسلامی و همین طور کل بشر، به همین مسئله وابسته است. ما به عنوان کسانی که بار سنگین هدایت بشر و نجات انسان را بر دوش گرفته ایم، باید به خودمان پردازیم، باید نفس های خود را اصلاح کنیم، باید قدرت معنوی

انسانی را - که خدا در ما به حد اعلی به ودیعه گذاشته است - از گل ولای شهوت‌ها و هواها و هوس‌ها و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها نجات دهیم و آن را قوی کنیم:

ما اول باید خودمان را اصلاح کنیم. هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته‌تر است، باید برای اصلاح نفس خود، عازم‌تر و جدی‌تر باشد. هر کسی که از وضع دنیا، از این زورگویی‌ها و خباثت‌ها و رذالت‌هایی که قدرت‌ها و عریضه‌کش‌ها و قداره‌بندهای جهان انجام می‌دهند، بیشتر ناراحت است، باید بیشتر به خود پردازد و خود را اصلاح کند. این وضعی که امروز در دنیاست، ناشی از این لنگی است. (همان)

به نظر ایشان مشکل ملت‌ها، مشکل تسلط و حاکمیت کسانی است که اگرچه لباس انسانی پوشیده‌اند، ولی در باطن، حیوانی درنده وحشی و بی‌ملاحظه‌اند. (همان)

باوجوداین، نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی پس از شکل‌گیری، نقشی تعیین‌کننده و اساسی دارند. نظام‌های جمعی گاهی افراد را به هر سو که بخواهند می‌کشاند. این افرادند که به ساختارها شکل داده و جوامع را می‌سازند ولی جوامع پس از شکل‌گیری خودشان تعیین‌کننده هستند:

من همیشه نظام‌های اجتماعی را به تورهای ماهیگیری مثال می‌زدم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را می‌کشاند به یک سمت خاصی و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرفی کشیده می‌شوند و نمی‌فهمند که یک کسی دارد آنها را هدایت می‌کند در داخل تور. آنها خیال می‌کنند آزادند و دارند راه می‌روند، هیچ احساس اسارت هم نمی‌کنند. نظام‌های اجتماعی هم این‌چنین‌اند، حتی نظام صحیح هم به یک معنا همین‌طور است؛ اگرچه او دیگر اسارت نیست چون در او آگاهی و بینایی هست... هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد، انسان‌ها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده می‌شوند به یک طرفی اگر چنانچه آنها را به طرف بهشت ببرند، انسان‌ها به طرف بهشت می‌روند، و

اگر به طرف جهنم ببرند، انسان‌ها دارند به طرف جهنم کشانده می‌شوند. (امام

خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۲۶)

در مجموع، امام خامنه‌ای هم‌زمان که نقش «اصالت اراده انسانی» در تحولات اجتماعی را (بیانات، ۱۳۷۰/۶/۳) می‌پذیرند، بر این باور است هر مجموعه انسانی به هویت جمعی نیاز دارد و باید احساس اجتماع و هویت جمعی کند. هویت جمعی، چیزی است که با برخورداری از آن، هر اجتماع و جامعه و کشوری می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از مشکلات برای آن مجموعه پیش می‌آید و بسیاری از موفقیت‌ها برای آنها به دست نخواهد آمد، یعنی پاره‌ای از موفقیت‌ها در مجموعه، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد. این هویت جمعی در جوامع غیراسلامی، در قالب ملیت نمایان می‌شود - که در عرف سیاسی دنیا از آن به ناسیونالیسم تعبیر می‌کنند - و در کشورهای اسلامی، با وجود اینکه ملیت - به معنای مثبت - را محترم می‌شمارند، به هویتی فراتر از ملیت چنگ می‌زنند که کارایی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر گسترده‌تری دارد. (بیانات، ۱۳۸۰/۸/۱۲)

با چنین مبنایی است که از نظر ایشان جامعه می‌تواند «باشخصیت» یا «بی‌شخصیت» باشد. تشخیص و هویت اجتماعی مانند تشخیص و هویت فردی، معنا دارد. در این چهارچوب از نظر ایشان امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی چیزی به نام هویت و شخصیت اسلامی وجود ندارد:

بله، مردم مسلمان‌اند، نماز هم می‌خوانند، روزه هم می‌گیرند، شاید زکات هم می‌دهند ولی مجموعه جامعه، هویت اسلامی ندارد؛ یعنی یک شخصیتی، یک حقیقتی قرارگرفته درمقابل حقیقت کفر و حقیقت طاغوت وجود ندارد.

(بیانات، ۱۳۹۶/۷/۷)

جامعه‌ای که هویت و شخصیت مستقل ندارد، به‌سادگی در کار او دخالت می‌کنند و او

هم اراده‌ای برای مقابله در خود نمی‌بیند:

لذا شما می‌بینید آنها دخالت می‌کنند؛ در فرهنگ اینها دخالت می‌کنند، در

باورهایشان دخالت می‌کنند، در اقتصادشان دخالت می‌کنند، در روابط اجتماعی‌شان دخالت می‌کنند، سیاست‌هایشان را در مشت می‌گیرند. آن وقت نتیجه این می‌شود که چون درون مجتمع اسلامی و امت اسلامی هویت واحدی وجود ندارد، دعوا به وجود می‌آید، جنگ به وجود می‌آید، تنافر به وجود می‌آید، عدم تفاهم به وجود می‌آید؛ این [جوری] می‌شود. امروز دنیای کفر در صدد مضمحل کردن و نابود کردن این هویت است؛ هر چه از این هویت در هر نقطه‌ای از دنیا باقی مانده، این را می‌خواهند از بین ببرند. این یک اصل اسلامی است؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶)؛ این یک حقیقت است. این حقیقت را اگر چنانچه ما درست بفهمیم، آن را دنبال کنیم، آن را به صورت یک فهم عمومی در جامعه اسلامی و امت اسلامی در بیاوریم، شما ببینید چه تحولی اتفاق می‌افتد. (بیانات، ۱۳۹۶/۲/۷)

در مجموع، می‌توان گفت در اندیشه امام خامنه‌ای شباهتی تام بین فرد و جامعه وجود دارد همین‌طور این دو هویت مستقل، پیوسته در حال دادوستد هستند: فرد می‌سازد و ساخته می‌شود و جامعه ساخته می‌شود و می‌سازد. فرد میراث‌های فرهنگی، اخلاقی و سرمایه‌های لازم را از جامعه می‌گیرد ولی با اراده و اختیار خود در آنها دخل و تصرف کرده و با شکلی جدید به جامعه برمی‌گرداند. این فرایند به صورت پیوسته ادامه دارد.

۴-۴. جامعه آرمانی مطلوب

امام خامنه‌ای معتقدند انواع جامعه می‌تواند شکل بگیرد، ولی دو جامعه از همه مهم‌تر است: جامعه جاهلی و جامعه توحیدی. ایشان بر این باورند که جامعه آرمانی و سالم که همان جامعه توحیدی است امری قابل تعریف و قابل تحقق. هم مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی می‌توان و لازم است ابعاد نظری آن مشخص شود و هم ضروری است برای تحقق آن برنامه‌ریزی شود. در نگاه ایشان، اعتقاد به ظهور موعود خود مبین هر دو بُعد نظری و عملی است. دراصل، یک رکن مهم جهان‌بینی توحیدی اعتقاد به این است که جریان عالم

به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ این بروبرگرد هم ندارد:

همه انبیا و اولیا آمده اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ گونه مانعی تمام استعدادهایش می تواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گم گشته را مرتب از این کوه و کمر و دشت ها و کویرها و جنگل ها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد؛ لیکن همه این تلاش ها اصلاً براساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه می کنند. (بیانات،

۱۳۷۹/۹/۱۲)

در نگاه ایشان، پایه های جهان بینی توحیدی، مبین این است که جهان آفرینش با نظم و دقت بسیار به وسیله قدرت بی پایان خدای علیم حکیم ساخته شده است. همه این امکانات در اختیار انسان است و انسان می تواند با به کارگیری استعداد بی نهایتش این امکانات تمام نشدنی را به خدمت بگیرد. استخدام این امکانات در خدمت تعالی و تکامل انسان است و بشر به این دلیل می تواند تا بی نهایت بالا برود. جامعه توحیدی اگر به این برداشت برسد، هیچ گاه به بن بست نمی رسد و هرگز به وضع موجود راضی نمی شود و پیوسته در اندیشه تسخیر عوالم جدید و رفع نقص ها و تسریع در تکامل است. در جامعه منتظر این ویژگی بسیار جدی تر است:

انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان علیه السلام تحقق پیدا خواهد کرد. (بیانات، ۱۳۸۷/۵/۲۷)

جامعه منتظر که همان جامعه مطلوب است، در پی کامل ترین هاست. بهترین ها را از هر

نوع خواهان است: بیشترین منافع، برترین و بیشترین لذتها، کامل‌ترین و بی‌نقص‌ترین جوامع. جامعه منتظر در پی بهترین شیوه حکومت‌داری است که عادلانه‌ترین نظام قضائی، عالمانه‌ترین دستگاه قانون‌گذاری و کارآمدترین و سالم‌ترین سیستم اجرایی را در اختیار بشر قرار دهد.

به‌طور مشخص، برای این جامعه مطلوب و سالم ویژگی‌هایی می‌توان مشخص کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موضوع را در کلیت آن رها نکرده‌اند، بلکه برای جامعه مطلوب ویژگی‌های گوناگونی به فراخور موضوع و مخاطب مطرح می‌کنند. بحث‌های ایشان در این باره پردامنه است در اینجا در حد مجال به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

جامعه آرمانی جامعه‌ای است تحت سرپرستی ولایت الهی (بیانات، ۱۳۸۹/۹/۴)، حاکمیت عدالت و قسط در آن وجود دارد. (بیانات، ۱۳۸۵/۵/۳۱) در چنین جامعه‌ای، حاکمیت حکمت و علم بر تک‌تک افراد، اراده محکم، شرح صدر، تزکیه و تعلیم دیده می‌شود. (همان) جامعه اسلامی باید مانند جامعه نبوی باشد؛ جامعه‌ای که در صدر اسلام، الگویی از آن شکل گرفت. پیامبر اکرم نظامی را به وجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز است: معرفت شفاف و بی‌ابهام؛ عدالت مطلق و بی‌اغماض، عبودیت کامل و بی‌شریک در برابر پروردگار و عشق و عاطفه جوشان. (بیانات، ۱۳۷۷/۲/۱۸)

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند که کشور و جامعه‌ای که مورد نظر اسلام است، باید هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پیشرو باشد، علم و تجربه و فناوری در سطوح بالا قرار بگیرد، ارتباط مردم با یکدیگر، ارتباطات سالم، قوی و نشان‌دهنده پیشرفت و شکوفایی باشد؛ استعدادها در آن جامعه بشکفد، همه انسان‌ها بتوانند در آن با توان خداداده خود در پیشبرد اهداف زندگی، به یکدیگر کمک و با هم همکاری کنند، در آن جامعه باید عدالت اجتماعی باشد، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند، انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در چنین جامعه‌ای باید رایج شود.

اینجاست که آن خصوصیت استثنائی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان

می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با هم. تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر؛ این خصوصیات نظام اسلامی است. (بیانات، ۱۳۸۵/۸/۲۰)

در جامعه‌ای که فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم با یکدیگر مهربان باشند، در حق یکدیگر گذشت و عفو و چشمپوشی داشته باشند، به مال دنیا حرص نورزند، به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفت‌های چندانی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند. (بیانات، ۱۳۸۵/۱/۶) ضمن اینکه جامعه اسلامی جامعه‌ای است در حال حرکت تکاملی و رو به اوج. حرکت به سمت اوج این است که جامعه به عدالت‌خواهی، دین، رفتار دینی و اخلاق دینی نزدیک شود؛ در فضای آزادی رشد کند؛ رشد عملی، علمی و صنعتی پیدا کند؛ در بین جامعه، تواضعی به حق و صبر وجود داشته باشد؛ جامعه روزه‌روز در مقابل دشمنان خدا و دین و دشمنان استقلال کشور احساس اقتدار بیشتری کند، ایستادگی مقتدرانه بیشتری داشته باشد و ایستادگی خود را در برابر جبهه ظلم و فساد بین‌المللی روزه‌روز بیشتر کند؛ اینها نشانه رشد و حرکت مثبت جامعه است؛ دنیا و آخرت یک جامعه را اینها آباد خواهد کرد. (بیانات، ۱۳۸۸/۶/۲۰)

در مجموع، خروجی جامعه انسانی - اسلامی تربیت انسان‌های طراز است که از ویژگی‌هایی برخوردارند: مؤمن، خردمند، اندیشمند، مجاهد و اهل عمل، پیگیر، باانصاف، منظم، متخلق به اخلاق اسلام، (بیانات، ۱۳۹۹/۶/۱۱) دارای بنیه معنوی، باانگیزه، قدردان توان خویش، اهل کار، اهل ابتکار، اهل توکل به خدا، برخوردار از اعتماد به نفس. (بیانات، ۱۳۹۸/۹/۶) دارای حس مسئولیت، دارای روحیه آزاداندیشی، راستگو، بلندهمت، شجاع، فداکار، پاک‌دامن، پرهیزکار، (بیانات، ۱۳۹۷/۲/۱۹) آرمان‌خواه، (بیانات، ۱۳۹۹/۲/۱۲) استقامت، (بیانات، ۱۳۹۸/۶/۸) اهل شفقت و رحمت. (بیانات، ۱۳۹۶/۳/۲۲) تعبد،

ایمان و عمل صالح آحاد ملت. (بیانات، ۱۳۹۴/۳/۶) احساس تعهد و بدهکاری در قبال مردم (بیانات، ۱۳۹۴/۱/۱). سکینه و آرامش و ثبات. (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۴) رحم و مروت (بیانات، ۱۳۸۱/۷/۱۳) و دارای فهم مفاهیم انقلاب و تعمیق و نهادینه سازی آن. (بیانات، ۱۳۹۶/۳/۲۸)

نتیجه گیری

براساس یافته های این پژوهش، تفسیر جامعه شناسختی آیت الله خامنه ای تابعی از مبانی هستی شناسختی، معرفت شناسختی و انسان شناسختی وی است. جامعه هم مانند انسان مخلوق و واقعی است که وجود دارد و معرفت به آن نیز ممکن و لازم است. جامعه هم مانند انسان مراتب و عناصری دارد و کمال اجتماعی مانند کمال انسانی محتاج لوازمی است. به طور کلی، انسان کامل تصویری است از جامعه کامل. بحران ها و تحولات انسانی و درونی، همسان و همانند با بحران ها و تحولات اجتماعی است و اقدام به انقلاب برای رسیدن از وضع موجود به مطلوب در سطح فرد و جمع مانند هم هستند. به نظر ایشان، جامعه نیز مانند انسان دارای زندگی و مرگ و جوانی و پیری است. ایشان جامعه را همچون پیکری زنده می بینند که اعضای گوناگون آن هریک کارکردهایی دارند. اختلال در کار هر عضو موجب بروز اختلال و ایراد در همه پیکر می شود. این نوع نگاه به تحلیل مسائل و آسیب های اجتماعی جهت خاصی می دهد که در تحلیل مسائل اجتماعی مبتنی بر آن، هم همه عوامل دیگر را باید در نظر گرفت و هم لازم است به پیامدهای آسیب های اجتماعی بر عرصه های دیگر توجه شود.

همین طور جوامع انوعی دارد؛ ولی دو گونه جامعه در نظرگاه ایشان اصلی و مهم است و مبنای تحلیل حوادث و پدیده های اجتماعی در چهارچوب جهان بینی توحید است: جامعه جاهلی و جامعه توحیدی (جامعه عاقلی).

کتابنامه

قرآن کریم

آرون، ریمون (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. (باقر پرهام، مترجم) تهران، علمی فرهنگی.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران سروش.

باتامور، تی بی (۱۳۵۷). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی. تهران، سهامی.

بیانات آیت الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/>

بیرو، بیرو (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. (باقر ساروخانی مترجم). تهران، کیهان.

پارکین، فرانک (۱۳۸۴). ماکس وبر. (شهناز مسمی پرست، مترجم). تهران، ققنوس.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). جامعه در قرآن. قم، اسراء.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران، صهبا.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. نرم افزار حدیث ولایت (مجموعه بیانات، پیام‌ها، نامه‌ها و گفت‌وگوهای مقام معظم رهبری).

دورکیم، امیل (۱۳۸۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. (علی محمد کاردان، مترجم). تهران، دانشگاه تهران.

ریتزر، جورج (۱۳۷۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران، علمی.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی. کیهان.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). دایرة المعارف علوم اجتماعی. تهران، کیهان.

سووه، توما (۱۳۵۸). فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی. (خلیل مکی، مترجم). تهران، رواق.

سیاهپوش، امیر (۱۴۰۱). راهبردهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی از منظر امام خامنه‌ای، مندرج در بسته راهبردی مواجهه با آسیب‌های اجتماعی پیشنهادی به دولت سیزدهم، تهران، دانشگاه شاهد.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۱). تفسیر المیزان. (صالحی کرمانی، مترجم). قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۵ق). تفسیر المیزان. قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

عباسی، حسن. (۱۳۸۴). مساله اصلی فرهنگ است: نگاهی دیگر به انتخابات ریاست جمهوری. سوره اندیشه، ۱۲(۱۷)، ۴۱-۳۵.

فخر زارع، حسین (۱۳۹۳). جامعه از منظر قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۵(۱۶)، ۹۳-۱۲۲.
Doi: 10.22054/rjqk.2015.1292

فروند، ژولین (۱۳۶۲). جامعه‌شناسی ماکس وبر. (عبدالحسین نیک‌گهر، مترجم). تهران، بی‌نا. کینگ، ساموئل (۱۳۵۵). جامعه‌شناسی. (ربیع مشفق همدانی، مترجم). تهران، سیمرغ. گولد، جولیس و ویلیام ل کولب (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. (گروه مترجمان، مترجمان). تهران، مازیار.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران، نی. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). جامعه و تاریخ. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ الف) مجموعه آثار. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ ب) مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۵): جامعه و تاریخ. تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار، تهران، صدرا.

موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۰). تحول علوم انسانی در الهیات اجتماعی آیت الله خامنه‌ای (رساله دکتری). دانشگاه باقرالعلوم.

موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۱). درآمدی بر نظام اندیشه اسلامی براساس آرای امام و رهبری (ویژه طلاب حوزه علمیه). قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.